

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طنز

سیدموسی عثمان هستی

۰۵ می ۲۰۱۲



## درباطن قرارداد نقت در ظاهر قرارداد دُنب روباهی

من که از نشر خاطرات بعدمرگ استادخلیلی توسط خانواده اش پندگرفتم، با ترس از این که اولاد های من بعد مرگ من ناخلف شوند و قیچی بر زبان خاطراتم بگذارند خواستم که خاطرات پنجاه وچندسال خودرا درسایت آریائی تا زنده هستم، خودبه نشربرسانم.

خوشبختانه موردعلاقه زیاد دوستان ودشمنان این قلم قرارگرفت هرچه از خواننده آیدنیکوست چه دوست باشدچه دشمن.

باوجودی که دوراز کانادا درغرب هستم وفردا سفری به ترکیه دارم وانجا برمزارنیاکانم سیدبرهان الدین مشهوربه سیدسردان استادمولانای بزرگ می روم وبه خاک آن پیشانی نمازنفل می گذارم، نوشته استاد سخن وطنز را خواندم راجع به قراردادامریکا باخودش درافغانستان، معروفی صاحب نوشته بود که روباه راگفتند شاهد توکیست گفت دم من.

شاعری راگفتند که شعرتومطابق قوانین شعری نیست گفت: من شعربرای کسی نرفته ام برای دل خودگفته ام. آری امریکا قرارداد به خاطر دلسوزی به ملت افغانستان باخود نیسته است به خاطرآرامش دل خودومنفعت خود بسته است. اینکه امریکا دم خودراشاهد می کشد نه به خاطرترس ازملت افغانستان بلکه به خاطرفریب جهان وصیقل کردن قرارداد بازنگ آهن است.

به تأیید حرف انجینیر صاحب "معروفی" از لابه لای خاطرات خودچیزکی می نویسم.

آقای "بسمل" با پدر من دوست نزدیک بودند چند جریب زمین در زیر باغ بالا توسط امیر عبدالرحمن خان به خانواده او داده شده بود، سر آن زمین ها می آمد یاپدرم نزد او می رفت ویا بسمل به کارته پروان که در حدود پنجمصد متر به خانه ما با باغ بسمل فاصله داشت، می آمد.

روزی راجع به شهر خربوزه حرف می زد. او مرد آرام وملایم بود و در لابه لای حرفهای خودیک بیت یا دو بیت از اشعار خود ویا دیگران رامی خواند.

من عاشق حرفهای آن مردبزرگوار بودم.

اوگفت که کابل قبل از حکوکت امیر عبدالرحمن خان شهر خربوزه بود ولی امیر عبدالرحمن خان نمی دانست. پدرم حکایت شهر خربوزه را می دانست من نمی دانستم.

لذا گفتم: کاکاجان شهر خربوزه یعنی چه؟ استاد "بسمل" گفت:

مردی در بلخ خربوزه کاشته بودهرکس داخل پالیز خربوزه می شد بدون پرسان یک یا دو خربوزه رامی کند و می رفت. صاحب پالیز دید که در این شهر خودسری است قوانین وجود ندارد. رفت لب قبرستان نشست هرکس که مرده خود را می آورد از او مرده پولی می گرفت مدت هاین کار را کرد.

روزی از خانواده شاه کسی مُرد مرده را به قبرستان آوردند مرد پالیزبان گفت که قبل از این که مرده را در قبرستان دفن کنید، مرده پولی خود را به من بدهید.

خانواده شاه گفت: توکی هستی؟ گفت: من صاحب شهر خربوزه. گفتند: کاکا دیوانه شدی این شهر بلخ است نه شهر خربوزه و اورا کشان کشان نزد پادشاه بردند و جریان گرفتن مرده پولی را به پادشاه گفتند

پادشاه از مرد پالیزبان پرسید به امرکی مرده پولی می گرفتی گفت به امرکی نی. فکر می کردم که این شهر، شهر خربوزه است مرده پولی می گرفتم. شاه گفت شهر خربوزه یعنی چه؟

گفت: من پالیز خربوزه داشتم هرکس می آمد از پالیز من خربوزه بدون اجازه می کندومی رفت من دیدم که شهر نه دروازه دارد نه حاکم و نه قانون به گرفتن مرده پولی شروع کردم واگر من می دانستم که شهردرو دروازه و صاحب دارد کجاین جرأت رامی کردم.

پدر "بسمل" ناظر امیر عبدالرحمن خان بود. اوگفت که امیر عبدالرحمن خان درحینی که دیکتاتور بود خوش گذران وخلاف پسرش امیر حبیب الله خان بچه بازی بود و اکثر استخبارات اورا بیریش های امیر تشکیل می داد.

روزی لالا کرنیل پدر اسمعیل خان ماهرکه از جمله غلام بچه های نازدانه دربار بود به کوچۀ علی رضا خان رفت دید که چند نفر آمده واجناس فروشی با خود آورده و خرچ باشی از آنها می خواهد باج یا پول گمرک بگیرد. آنها می گویندکه مال مانیت مال فلان لاردانگلیس است ولی خرچ باشی کوتاه نمی آید. لالا کرنیل در میان می شود می گویدمن می توانم همین مشکل شمارا حل کنم خرچ باشی وتاجران انگلیسی می گویند. چرانه. لالا کرنیل به خرچ باشی وتاجران می گوید، بیاید بامن و همه رانزد امیر عبدالرحمن خان می برد. لالا کرنیل وردکی جریان به امیر می گویدامیر از تاجران می پرسدکه چرا پول گمرک رانمی دهند؟ آنها می گوینداین مال ما نیست از لاردهای انگلیس است هیچ کس از انگلیس ها تاهندوازند تاافغانستان اما پول گمرک تاحال نگرفته ، این اولین بار است که در افغانستان مارا محکم گرفته ایدکه پول گمرک بدهید.

امیر دست نشانده استعمارگفت این بار چندم شما است که به افغانستان آمده اید یکی از تاجران سیاه چرده پنجابی بود . گفت من از زمانی ریش وبورت نداشتم پدرم که نوکرتاجران لارد بودهمراه پدر درکاروان تاجران می آمدم وکسی

مزاحم ما نمی شد و فکر می کردیم که از انگلیس تاهند و از هندتا افغانستان ملک لاردهای انگلیس است. امیرازشیدن این که ملک لاردهای انگلیس است تبسم کرد وگفت اینها را سلامت برکوچه علی رضا خان برگردانید. این اولین بارنیست که اوباما همشکل یکی ازتاجران سیاه چرده امریکائی داخل افغانستان می شود. چه گفته اند:

**اسب زین کرده یارقدیم** هروقت که خواسته باشد سوارشده می تواند.

محترم معروفی صاحب کرزی از جمله اسپان زین کرده متجاوزین و یارقدم می باشد. ملتی که دست و پای شان بسته است از ناچاری میگویند قدم شما تاجران سرچشم وامیرشان کرزی خان می گوید این را سلامت به میدان بگرام بفرستید.

**نوت: نعمت کینهکشی، عذاب، عقوبت، پاداش بد، رنجوسختی**

اسم) ۱ - عتاب معاتبه . ۲ - انتقام کینه کشی پاداش به عقوبت : و بسیار دشمنانند که بقوت و زور بریشان دست نتوان یافت. و بحیلت و مکر در قبضه قدرت و چنگال نعمت توان کشید. جمع : **نقم و نقمات**

**دنب روباهی**

**سلمی تره .**

**روباهی ۱ - مانند روباه بودن . ۲ - حيله گری .**

**دنب( اسم ) ۱ - عضوی از حیوان که در منتهای خلفی وی قرار دارد و آن از تعدد مهره های استخوان در دنبالچه به وجود آمده است . در جانوران چهار پا دم به شکل دستهای مو در پشت پاها آویزان است و در پرندگان به شکل پرهائی که در پایان بدن آنها روئیده . یا دم گاو ۱ - دنب گاو . ۲ - تازیانه بزرگ . ۳ - نفیر گاودم . یا با دم خود گرددو شکستن بسیار شاد و خندان بودن از پیشامدی نیک . یا دم به تله ندادن طوری با احتیاط زفتار کردن که دچار عواقب وخیم نشوند . یا دم گاوی به دست آوردن (داشتن) ۱ - وسیله ای (برای امرار معاش) به دست آوردن (داشتن) ۲ - ساقه کوتاه و باریکی که میوه یا دانه آن به وسیله آن به شاخه درخت و گیاه متصل است . یا دم خروس ۱ - دمب خروس دنب دیک . ۲ - بهانه : [[ دم خروسی در دست دارد ]]**